

بسم الله الرحمن الرحيم

99/10/18

موضوع: اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حقی در خلافت داشت چرا اقدامی نکرد!؟

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

برگی از دفتر فضائل بی نظیر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حقی در خلافت داشت چرا اقدامی نکرد!؟

اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به خلافت می رسید چه اتفاقی می افتاد!؟

اتمام حجت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برای مدعیان برقراری حکومت الهی!

اگر خلافت امام حسن مجتبی الهی بود، چرا آن را به معاویه واگذار نمود!؟

پیغام یک جوان وهابی به مقام معظم رهبری!

تماس بینندگان برنامه

آیا آیه (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) با عصمت پیامبر اکرم منافات ندارد!؟

مجری:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

كربلا در وسط همهمه زوار است

چشم ما هر شب جمعه چقدر نم دار است

مادر از بستر خود آمده امشب به حرم

با عصا آمده انگار خودش بیمار است

عرض سلام و ادب و احترام داریم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

همچنین عرض تسلیت به مناسبت ایام جانسوز شهادت حضرت صدیقه شهیده خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و همچنین خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند.

ان شاء الله که بتوانیم در این ایام توشه‌ای برداریم تا ان شاء الله مشمول شفاعت آن شفیعه روز جزا قرار بگیریم.

به مناسبت شب‌های جمعه که این افتخار را داریم با برنامه «حبل المتین» مهمان شما باشیم، امشب هم این

افتخار را داریم تا در محضر حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی باشیم و ان شاء الله بتوانیم از محضر ایشان

نهایت بهره مندی و استفاده را ببریم. سلام علیکم و رحمة الله؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این کره خاکی بیننده این برنامه هستند و یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلامم را همراه با آرزوی موفقیت تقدیم می‌کنم.

ایام فاطمیه و شهادت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را هم به پیشگاه مقدس مولا و سرور و تاج سرمان حضرت بقية الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه علاقه مندان به اهل بیت عصمت و طهارت و شما گرامیان تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم.

برگی از دفتر فضائل بی نظیر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

برای اینکه هم یادی از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) کرده باشیم و هم خودمان و شبکه و شما بینندگان عزیز و دنیا و آخرت و دین خود را بیمه حضرت صدیقه طاهره قرار بدهیم، یادی از آن بی بی دو عالم کنیم. «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «أمالی» صفحه 486 روایتی نقل می‌کند. در روایت آمده است که امام حسن و امام حسین و حضرت صدیقه طاهره نشسته بودند. پیغمبر اکرم فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَكْرَمُ النَّاسِ عَلَيَّ»

خدایا تو می‌دانی که اینها اهل بیت من و گرامی‌ترین انسان‌ها در نزد من هستند.

«وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»

فاطمه سرور زنان تمام عالمین هست.

«فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَ أ هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا»

علی بن ابی طالب عرضه داشت: آیا فاطمه سرور زنان عالم خودش هست؟

«فَقَالَ ص ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ»

رسول اکرم فرمود: او مریم بود که سرور زنان عصر خودش بود.

«فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْأَخِيرِينَ»

اما دختر من فاطمه سرور زنان تمام عالمین از اول خلقت تا آخر خلقت است.

الأمالی (للصدوق)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، تاریخ وفات مؤلف: 381 ق، محقق / مصحح:

ندارد، ناشر: کتابچی، تهران، 1376 ش، چاپ: ششم، ص 486، ح 18

ما فاطمیه اول را پشت سر گذاشتیم و فاطمیه دوم در شرف نزدیک شدن و رسیدن هست. مقام معظم رهبری فرمودند: من روزی سالیانه خودم و کشور را در ایام فاطمیه می‌گیرم.

بنده خودم بارها عرض کردم خطرات زیادی نظام جمهوری اسلامی را تهدید می‌کرد و دشمنان زیادی بودند که با تمام توان و با همه قدرت برای نابودی این نظام به میدان آمدند.

بنده با تمام وجودم عرض می‌کنم که عزاداری ایام فاطمیه به کوری چشم بعضی افراد در جمهوری اسلامی و رسانه‌ها و بیوتات مراجع عظام تقلید و بیت مقام معظم رهبری به نحو احسن انجام می‌شود و این کشور و نظام را بیمه حضرت فاطمه زهرا می‌کند.

کسانی که گرفتار هستند، درد دارند، مشکل دارند، بیمار دارند یا حاجت دارند، قدر ایام فاطمیه را بدانند و روزی یک سال و رفع گرفتاری امسال خود را در ایام فاطمیه از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دریافت کنند.

حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را به مادرشان حضرت فاطمه زهرا سوگند بدهید که نظر ویژه و خاصی کند. اگر آن بزرگوار کوچکترین نظری به ما کند، همه مشکلات دینی و دنیایی و آخرت ما حل خواهد شد.

مجری:

ان شاء الله که بتوانیم از این فرصت‌ها نهایت استفاده را ببریم و مشمول شفاعت شفیعه روز جزا باشیم.

حضرت استاد در جلسات پیش و مخصوصاً جلسه قبل مفصلاً راجع به علل عدم قیام امیرالمؤمنین مطالب بسیار مهم و موşkافانه‌ای بیان شد.

یکی از آن مطالبی که به آن اشاره شد و فرصت نشد تا به صورت مفصل به آن پرداخته شود راجع به خطبه‌ای بود که به خاطر لفظ «طالوت» که در این خطبه ذکر شده است، مشهور به خطبه طالوتیه است.

اگر این خطبه را مفصل‌تر تکمیل بفرمایید و برای ما شرح بدهید، بسیار استفاده می‌کنیم که در راستای همین علل عدم قیام امیرالمؤمنین برای گرفتن حق الهی خودشان است.

اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حقی در خلافت داشت چرا اقدامی نکرد؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله أفض امری إلی الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر یا أبا صالح

المهدی ادرکنی

همانطور که حضرتعالی هم اشاره فرمودید، ما احادیث متعددی از «نهج البلاغه» و بعضی از کتب معتبر شیعه آوردیم مبنی بر اینکه اگر امیرالمؤمنین برای گرفتن حق مسلم و خلافت الهی خویش قیام نکردند، دلیل آن نداشتن نیرو و سپاه و کمک بود.

ما عرض کردیم که در دو سه جای «نهج البلاغه» آمده است که حضرت اشاره داشتند به اینکه من جز یاران و اهلبیتم کسی را ندارم.

«فَإِذَا لَيْسَ لِي زَافِدٌ وَلَا ذَابٌ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي»

پس در آن هنگام دیدم مرا یار و دفاع کننده و یآوری نیست جز اهلبیتم.

«فَصَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَةِ»

بنابراین به زد و خورد راضی نشدم که اهلبیتم تباه نشوند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 336، خ

217

حضرت به صراحت می‌فرماید بیم آن داشتم که اگر با اهلبیتم در برابر این افراد قیام کنم، آن‌ها از بین بروند و نسل پیغمبر اکرم منقرض شود. همچنین در خطبه بیست و ششم «نهج البلاغه» هم خواندیم:

«فَتَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي»

به هر جای نگریستم برای خود یآوری جز اهلبیتم نیافتم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 68، خ

26

آقایانی که به دنبال این هستند که آیا واقعاً امامت و خلافت امیرالمؤمنین الهی بود یا خیر، به این خطبه دقت کنند که کاملاً همه چیز را واضح و روشن بیان کرده است.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به صراحت می‌فرماید که جز اهلبیتم کسی همراه من نبود و یآوری نداشتم.

اگر قرار بود خلافت انتخابی باشد، ابوبکر را انتخاب کردند. در این صورت معنا ندارد که امیرالمؤمنین بفرماید که من یاوری نداشتم تا قیام کنم و حق مسلم خودم را بگیرم.

دیگر حقی در اینجا مطرح نیست. مشاهده کنید تمام دنیا آمریکا را محکوم کردند. آمریکا آبرویی نداشت، اما ادعا می‌کرد که من دموکراسی دارم. با حمله‌ای که دیشب به ساختمان کنگره انجام شد، دیگر آبرو و حیثیتی برای آمریکا باقی نماند.

«ترامپ» که رأی نیاورد، به چه مجوزی و برای چه چنین کاری کرد؟! حتی یاران نزدیک «ترامپ» هم او را محکوم کردند و در مورد آنها واژه "تروریست" به کار بردند.

این افراد بارها گفته بودند که ما در سال 1399 تابستان گرمی برای ایران تدارک دیدیم، اما به زمستان سردی گرفتار شدند. البته تابستان آنها هم این چنین گرم بود، اما آبرو و حیثیتشان رفت.

با کاری که مخالفین دیشب و امروز انجام دادند، برای آمریکا جز وحشیگری و ننگ چیز دیگری باقی نماند. «ترامپ» در نهایت احساس شرمندگی کرد و عقب نشست.

ماجرای خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) که ما خودمان را فدای خاک زیر پای آن حضرت می‌کنیم، بلا تشبیه بلا تشبیه همانند انتخابات ریاست جمهوری یک کشور است.

اگر قرار بود مردم خود خلیفه را انتخاب کنند، مردم ابوبکر را انتخاب کردند. معنا ندارد که امیرالمؤمنین بفرماید اگر نیرویی داشتم، قیام می‌کردم. همچنین خطبه مفصل در «نهج البلاغه» در این خصوص مطرح شده است.

آن بیننده عزیزمان که معلوم هم نیست شیعه است یا سنی است، بسیار مؤدب مطالب خود را مطرح می‌کند. ما فرمایش امیرالمؤمنین در خطبه دوم را بیان کردیم که حضرت به صراحت می‌فرمایند:

«و فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاةُ»

پیغمبر اکرم هم وصیت کرده اهل بیت خلیفه باشند.

پیغمبر اکرم خلافت را به اهل بیت وصیت فرموده‌اند. حضرت به چه چیزی وصیت کرده بودند؟! آیا وصیت کرده بودند که اموالشان را میان وراثت تقسیم کنند؟! امیرالمؤمنین که با وجود حضرت فاطمه زهرا بهره‌ای از ارث نمی‌برند.

«الْوَرَاثَةُ» به چه معناست؟! آیا می‌خواهند اموال پیغمبر اکرم را میان وراثت تقسیم کنند؟! در حقیقت همان وراثتی است که انبیاء برای اوصیاء خود بر جای می‌گذارند. حضرت همچنین می‌فرمایند:

«الآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»

الآن حق به حق دار برگشت و به جایگاه اصلی خود منتقل شد.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

این‌ها همگی نشانگر این است که امیرالمؤمنین امامت و خلافتش را الهی می‌دانست. همچنین در خطبه 172 مطلبی آمده است که گمان می‌کنم دیگر از این روشن‌تر نمی‌توان گفت. فرمود:

«وَ أَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي أَمْرًا هُوَ لِي»

افراد بر درگیری با من اجماع کردند نسبت به امر خلافتی که مخصوص من بود.

آیا حضرت از این بهتر و از این عبارت رساتر بیان کنند؟!

«وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي»

من حق مسلم خود را مطالبه می‌کنم.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 246، خ

172

حضرت همچنین در خطبه ششم می‌فرماید:

«فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعاً عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِراً عَلَى مُنْذُ قَبِضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا»

به خدا سوگند از روزی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، حق مسلم من به تاراج رفت.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 53، خ 6

آیا واقعاً خلافت انتخابی است؟! اگر انتخابی است که نستجیر بالله این فرمایشات زبینه خلیفه چهارم آقایان هم نیست و حتی زبینه یک صحابه هم نیست. بر فرض صحابه هم نباشد، این مطالب زبینه یک فرد عادی هم نیست که بگوید قرار بود مردم ما را انتخاب کنند، اما در حق ما خیانت شد.

ان شاء الله اگر فرصتی باقی بود، ما در جلسات آینده در رابطه با خطبه 152 صحبت خواهیم کرد. امیرالمؤمنین در آن خطبه دیگر بی پرده صحبت فرمودند:

«وَإِنَّمَا الْأَيْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ»

ائمه اطهار مدبران الهی بر خلق هستند.

«وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ»

عرب به کسی که تدبیر امور یک روستا یا یک شهر یا یک کشور را به عهده می‌گیرد، «عریف» می‌گوید. حضرت به چه زبانی بفرماید که خلافت من الهی هست؟!

بعضی از عزیزان ما قدری دقت نمی‌کنند و توجه ندارند. آن‌ها تنها خطبه‌هایی را بیان می‌کنند که امیرالمؤمنین بر مبنای قاعده الزام مطرح می‌کنند تا معاویه و امثال او و کسانی که معتقد به امامت الهی امیرالمؤمنین نیستند، روشن شوند.

حضرت می‌فرماید فرضاً امامت انتخابی است. آیا بهتر از من کسی دارید؟! آیا اعلم از من دارید؟! آیا اشجع از من دارید؟! آیا اعدل از من دارید؟! اگر انتخابی هم باشد، حضرت در خطبه دوم می‌فرماید:

«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْتَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كَهْوْفُ كِتَابِهِ»

هر عبارتی که لازم بود در انتخاب ملاک باشد، امیرالمؤمنین در آنجا آورده است و در ادامه می‌فرماید:

«لَا يِقَاسُ بِأَلٍ مُّحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ»

کسی از این امت را همسنگ و همسان با خاندان پیامبر نتوان دید.

«وَ لَا يَسْوَى بِهِمْ مَنْ جَرَّتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا»

و نیز خوشه چین خرمن اهلبیت با آنان برابر نیست.

«هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ الثَّالِي»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

امیرالمؤمنین در «نهج البلاغه» حقانیت خود را با دو روش اثبات کرده است. روش اول این است که حضرت می‌فرماید اگر قرار بود خلافت انتخابی هم باشد، آیا افضل از من کسی دارید که ملاک صلاحیت خلافت داشته باشد؟!

این آقایان این خطبه‌ها را می‌بینند، اما به جهت اینکه قدری کوتاه فکر هستند، اشتباه برداشت می‌کنند و چنین می‌پندارند که امیرالمؤمنین فرموده است خلافت من انتخابی است. شما باید همه این مطالب را در نظر بگیرید. آیه شریفه:

(لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ)

به نماز نزدیک نشوید.

بدون:

(وَ أَنْتُمْ سُكَارَى)

در حالی که مست هستید.

سوره نساء (4): آیه 43

معنا نمی‌دهد بلکه اصلاً امر واقعی بهم می‌ریزد. شما باید آیات قرآن کریم را کنار هم بگذارید، سپس قضاوت کنید.

یکی از اشتباهات و غلط کاری‌های وهابیت هم همین است. آن‌ها چندین آیه در مورد عبادت بت‌ها را گرفته‌اند مثل آیه شریفه:

(وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

معبودهایی را که غیر از خدا می‌خوانند چیزی را خلق نمی‌کنند.

سوره نحل (16): آیه 20

و بلافاصله با «یا علی» و «یا حسین» و «یا رسول الله» تطبیق می‌دهند و شروع به تکفیر و وجوب قتل و ذبح و امثال این جنایات می‌کنند. باید این آیات را کنار هم بگذارید. همین آقایانی که (يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) را می‌خوانند، به آیه شریفه:

(مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى)

این‌ها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند.

سوره زمر (39): آیه 3

هم توجه کنند. این هم در قرآن کریم هست. باید این آیات را کنار هم بگذارید، سپس آنها را ملاک قرار دهید.

مجری:

بنابراین انتخابی بودن صرفاً در مقابل معاویه و معاویه صفتانی بود که از ابتدا خودشان حد را از این گذرانده بودند که امیرالمؤمنین بخواهد راجع به انتصابی بودن صحبت کند.

ایشان گفته بودند که ما پذیرفتیم که انتخابی است. حال امیرالمؤمنین می‌خواهد بفرماید که حتی با ملاک خودتان هم ما شایسته‌تر هستیم و مردم ما را انتخاب کردند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حضرت به صراحت فرمودند که اگر ملاک انتخابی هم باشد، غیر از ما چه کسی صلاحیت دارد!؟

مجری:

در زمانی که مردم هم امیرالمؤمنین را انتخاب کردند، هنوز معاویه بر حکومت خود پافشاری می‌کرد و به هر دلیل دیگری هیچ مستمسک دیگری برایش نبود. به همین خاطر هم امیرالمؤمنین همان مستمسکی که نبود را هم می‌خواستند از او بگیرند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. بنابراین یکی از مسائلی هم که واقعاً دلالت می‌کند بر اینکه امامت امیرالمؤمنین الهی هست، همین قضیه است. ما ادله متعددی آوردیم که حضرت می‌فرمایند اگر نیرویی داشتم قیام می‌کردم و حقم را می‌گرفتم. اگر این حق الهی نیست و انتخابی است و مردم حضرت را انتخاب نکردند، این چه معنایی دارد؟! آیا نستجیر بالله این قضیه به عدالت امیرالمؤمنین ضربه نمی‌زند؟!

مجری:

بنابراین در اینجا دو شبهه مطرح می‌شود و حضرتعالی می‌خواهید پاسخ دو شبهه را بیان کنید. شبهه اول اینکه علت عدم قیام چیست. شبهه دوم اینکه آیا انتخابی بدن یا انتصابی بودن حق امیرالمؤمنین را می‌توانیم از این قضیه بفهمیم یا خیر. هردو این شبهات به وسیله فرمایشات شما مشخص می‌شود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنابراین هردو درمی‌آید. اگر انتخابی است، دیگر فرمایشات حضرت مبنی بر اینکه اگر نیرو داشتند قیام می‌کردند و حق خود را پس می‌گرفتند معنایی پیدا نمی‌کند. در این صورت این افراد عصمت و عدالت و انصاف امیرالمؤمنین را زیر سؤال می‌برند.

بنابراین در خطبه‌ای که مشهور به خطبه طالوتیه است، حضرت امیرالمؤمنین واضح و روشن حرف زده‌اند. این خطبه به قدری روشن است و تنها کسی آن را متوجه نمی‌شود که روی وجدانش پرده بکشد و روی آن هم پرده دیگری بکشد.

اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به خلافت می‌رسید چه اتفاقی می‌افتاد؟

در کتاب شریف «کافی» جلد هشتم صفحه 31 نقل شده است که امیرالمؤمنین در مدینه خطبه‌ای خواندند. حضرت بعد از اینکه به وحدانیت خداوند شهادت دادند و مطالبی بیان می‌دارند، در ادامه می‌فرمایند:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ اقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ وَ شَرِبْتُمْ الْمَاءَ بِعُدْوَيْتِهِ وَ ادَّخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ اخَذْتُمْ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ وَ سَلَكَتُمْ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ»

سوگند به آنکه دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر شما دانش را از معدنش کسب می‌کردید و آب را گوارا و شیرین نوش می‌نمودید و خوبی را از جایگاهش ذخیره می‌گرفتید و راه را از آنجا که روشن است می‌پیمودید و به روش درست می‌رفتید.

«لَنَهَجَتْ بِكُمْ السُّبُلُ وَ بَدَتْ لَكُمْ الْأَعْلَامُ وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامُ فَأَكَلْتُمْ رَعْدًا»

راه‌ها در برابر شما هموار بود و نشانه‌ها برای شما پایدار و اسلام برای شما می‌درخشید و خوش و فراوان می‌خوردید.

حضرت به صراحت می‌فرماید که اگر ما را انتخاب کرده بودید، دنیای شما هم آباد بود. این فرمایش حضرت به این معناست که نه تنها آخرت شما آباد بود، بلکه ما دنیای شما را هم آباد می‌کردیم.

یکی از علل اختلاف طبقاتی در جامعه که سبب می‌شود به ثروت ثروتمندان و فقر فقرا افزوده شود، عدم عدالت حاکمان در تقسیم بیت المال و تقسیم آنچه که متعلق به عموم مردم است، می‌باشد.

حضرت به صراحت می‌فرماید که اگر حکومت دست ما بود و عدالت را رعایت می‌کردیم و حق هرکسی را به خودش می‌دادیم، دنیای شما هم آباد بود. در این صورت دیگر فقیر و نیازمندی در جامعه پیدا نمی‌شد.

همانطور که ما آرزو داریم حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بیایند و تمام گنج‌های زمین را در اختیار مردم قرار دهند و به عدالت و تسویه بین مردم برخورد کنند.

نقل شده است بعضی از افراد روستا به روستا و شهر به شهر می‌گردند تا یک فقیری پیدا کنند که به او صدقه بدهند، اما فقیری پیدا نمی‌شود که به او صدقه بدهند! اگر امیرالمؤمنین انتخاب می‌شد، دیگر فقیری بر روی زمین باقی نمی‌ماند.

یکی از عبارتهای حضرت فاطمه زهرا در خطبه مسجد همین بود که اگر علی بن ابی طالب را انتخاب کرده بودید، برکات آسمان و زمین بر شما باریده می‌شد.

حتی اگر آخرت را ملاک قرار نمی‌دادید و تنها دنیا را ملاک قرار می‌دادید، خلافت علی بن ابی طالب دنیای شما را بهتر از دیگران آباد می‌کرد.

اتمام حجت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برای مدعیان برقراری حکومت الهی!

حضرت سپس مطالب دیگری بیان می‌کنند و در ادامه می‌فرمایند:

«أَمَّا وَ اللَّهِ لَوْ كَانَ لِي عِدَّةُ أَصْحَابِ طَالُوتَ أَوْ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَعْدَاؤُكُمْ لَصَرَبْتُكُمْ بِالسَّيْفِ حَتَّى تَتَّوَلُوا إِلَى الْحَقِّ وَ تُنْيَبُوا لِلصَّدَقِ فَكَانَ أَرْتَقَ لِلْفَتْحِ وَ أَخَذَ بِالرَّفْقِ اللَّهُمَّ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»

به خدا سوگند اگر به تعداد یاران طالوت یا یاران بدر یاور داشتیم هر آینه با شمشیر قیام می‌کردم تا به حق برگردید و به راستی گرایید و این کار برای پیوند شکاف و نرمش بهتر بود. خدایا میان ما به حق حکم فرما که تو بهترین حاکم هستی.

«قَالَ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَمَرَّ بِصِيْرَةٍ فِيهَا نَحْوُ مِنْ ثَلَاثِينَ شَاةً»

راوی می‌گوید: حضرت سپس از مسجد بیرون رفت و به چراگاهی رسید که در آن حدود سی گوسفند بود.

«فَقَالَ وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي رَجُلًا يَنْصَحُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ بَعْدَ هَذِهِ الشَّيْءِ لَأَزَلْتُ ابْنَ آكَلَةِ الذُّبَّانِ عَنْ مُلْكِهِ»

امیرالمؤمنین فرمود: بخدا اگر برای من مردانی بودند به تعداد این گوسفندان که برای خداوند عزوجل و رسولش خیرخواه بودند، پسر زن مگس خوار را از سلطنتش برمی داشتم.

«قَالَ فَلَمَّا أَمَسَى بَايَعَهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ سِتُّونَ رَجُلًا عَلَى الْمَوْتِ»

راوی می‌گوید: چون شب شد، سیصد و شصت نفر با حضرت تا دم مرگ بیعت کردند.

«فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ اغْذُوا بِنَا إِلَى أَحْجَارِ الزَّيْتِ مُحَلَّقِينَ وَ حَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ»

امیرالمؤمنین فرمود: به هنگام بامداد در محل احجار الزیت گرد آید و برای نشانی همه سرها را بتراشید و امیرالمؤمنین خودشان هم سرشان را تراشیدند.

«فَمَا وَاقَى مِنَ الْقَوْمِ مُحَلَّقًا إِلَّا أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ حَذِيفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ جَاءَ سَلْمَانُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ»

و از آن جمع سر تراشیده در وعده گاه حاضر نشدند مگر ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر و سلمان هم در آخر آنان رسید.

«فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ- اللَّهُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي كَمَا اسْتَضَعَفْتَ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ»

حضرت دست بر آسمان برداشت و فرمود: خدایا! این مردم مرا خوار شمردند همانطور که بنی اسرائیل هارون را خوار شمردند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 8، ص 32، ح 5

کاملاً واضح و روشن است که امیرالمؤمنین نیرویی نداشتند. اگر حضرت نیرو داشتند، برای گرفتن حق خود هیچ ابایی نداشتند.

مجری:

حاج آقا این مطلب را تکمیل بفرمایید، اما قبل از آن یک فاصله‌ای بگیریم و ان شاءالله برگردیم در خدمت شما خواهیم بود.

عرض سلام مجدد داریم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

تا اینجا با برنامه «حبل المتین» در خدمت شما بودیم و نکات بسیار زیبایی را از حضرت استاد شنیدیم و خطبه‌ای که دیگر جای بهانه‌گیری برای کسی باقی نگذاشتند.

افراد چه بخواهند بگویند امیرالمؤمنین به خاطر قیام نکردن حقشان الهی نبود یا به خاطر اینکه الفاظ حضرت چیزی تحت عنوان خلافت الهی وجود نداشت، با بیان این خطبه‌ها بهانه‌ای از آنها مورد قبول نیست.

الحمدلله کاملاً واضح و روشن شد که امیرالمؤمنین قطعاً خلافت را حق خودشان می‌دانستند. از طرف دیگر عدم قیام هم به خاطر این بود که متأسفانه یار وفاداری برای خودشان پیدا نمی‌کردند، مگر همان چند نفری که حضرت استاد نام بردند.

ان شاءالله ما بتوانیم در این دوران امام زمان خود را یاری کنیم. همانند سیصد و شصت نفری نباشیم که یاری امام زمانمان لق لقه زبان ما باشد بلکه جزو افراد خاص قرار بگیریم.

ان شاءالله فرج امام زمان هم تعجیل شود و ما هم بتوانیم در این امر سهیم باشیم و خداوندان شاءالله توفیق این امور را نصیب ما بفرماید.

حضرت استاد ما الحمدلله جوانب مختلف الهی بودن خلافت امیرالمؤمنین را بررسی کردیم و الحمدلله حضرتعالی به زوایای این قضیه پرداختید.

اگر خلافت امام حسن مجتبی الهی بود، چرا آن را به معاویه واگذار نمود؟!

بازهم سؤالی که مطرح می‌شود و وهابی‌ها بسیار آن را مطرح می‌کنند، این است که اگر خلافت واقعاً امر الهی باشد، بین امیرالمؤمنین و امام حسن نباید تفاوتی در الهی بودن وجود داشته باشد.

حال در این امر ما مشاهده می‌کنیم که امام حسن این خلافت را به معاویه تفویض کردند. مگر امر الهی را می‌شود تفویض کرد؟! ما می‌خواهیم پاسخ این شبهه را از حضرتعالی بشنویم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نکته زیبایی است. وهابیت مرتب این مباحث را مطرح می‌کنند، اما حداقل اگر کلماتی که از امام حسن در این زمینه وارد شده است و بندهایی که بین امام حسن مجتبی و معاویه به عنوان عهدنامه آمد را ملاحظه کنند کاملاً واضح و روشن است.

امام حسن مجتبی همه چیز را بیان فرموده است. در این زمینه خطبه‌ای نقل شده است که به مناسبتی در یکی از شب‌ها به آن اشاره کردیم. یکی از بینندگان عزیز تماس گرفته بودند و در این زمینه سؤال پرسیدند. ما قول دادیم این قضیه را مفصل مطرح کنیم.

وقتی معاویه بعد از برقراری صلح به مدینه آمد، بالای منبر می‌رود و در پله بالا می‌نشیند به گونه‌ای که امام حسن مجتبی هم در پله پایین‌تر قرار می‌گیرند.

معاویه شروع به صحبت می‌کند و می‌گوید: ای مردم! امام حسن ما را شایسته خلافت دید و خودش را از خلافت عزل کرد و خلافت را به ما واگذار کرد. امام حسن مجتبی خطبه مفصلی خواند، به طوری که معاویه گفت:

«وَاللّٰهُ مَا نَزَلَ الْحَسَنُ حَتَّىٰ أَظْلَمَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَ هَمَمْتُ أَنْ أَبْطِشَ بِهِ»

به خدا سوگند خطبه امام حسن باعث شد که کره زمین برایم تیره و تار شود و دوست داشتم زمین شکافته شود و من در درون آن قرار گیرم.

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص 567، ح 1174

می‌توان گفت این خطبه همه چیز را بیان فرموده است.

مجری:

آیا این خطبه نقل شده است؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. بنده ابتدا اسامی کتاب‌هایی که این خطبه را نقل کرده‌اند، نشان می‌دهم. «ابن عقده کوفی» در کتاب «الولاية» صفحه 182 این خطبه را نقل کرده است. «شیخ صدوق» در کتاب «أمالی» صفحه 559 این خطبه را نقل کرده است.

«میرزا حسین نوری» در «مستدرک الوسائل» جلد 1 صفحه 460 این خطبه را نقل کرده است. کتاب «بحارالانوار» اثر «علامه مجلسی» جلد 10 صفحه 138 و جلد 44 صفحه 62 و جلد 69 صفحه 151 این روایت را نقل کرده است.

آیت الله العظمی بروجردی در کتاب «جامع أحادیث الشيعة» جلد 2 صفحه 458 این خطبه را نقل کرده است. «مرحوم بحرانی» در کتاب «البرهان» جلد 2 صفحه 828 و جلد 4 صفحه 452 این خطبه را نقل کرده است. کتاب «غابة المرام» اثر «مرحوم بحرانی» جلد 2 صفحه 89 این خطبه را نقل کرده است.

اینها مصادری است که خطبه امام حسن مجتبی را نقل کرده‌اند و شک و شبهه‌ای در اصل این خطبه نیست. بنده در فرصت کوتاهی که داریم، این خطبه را از کتاب «أمالی» اثر «شیخ صدوق» برای بینندگان عزیز می‌خوانم.

امام حسن مجتبی در این خطبه چند نکته اساسی مطرح کرده است. بنده گمان می‌کنم کسانی که واقعاً وجدان سالم داشته باشند و اهل تدبر و تعقل باشند، فرمایش حضرت همه چیز را روشن کرده است.

در اینجا همان بحثی که اشاره کردم، مطرح شده است. معاویه آمد و گفت: ایها الناس! این شخص امام حسن فرزند حضرت فاطمه زهرا است.

رَأَا لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا، وَ لَمْ يَرِ نَفْسَهُ لَهَا أَهْلًا، وَ قَدْ أَتَانَا لِيَبَايَعِ طَوْعًا

ما را شایسته خلافت دید و خود را اهل خلافت ندانست. حضرت آمده با میل خودش با ما بیعت کند.

«ثُمَّ قَالَ: قُمْ يَا حَسَنُ»

سپس گفت: یا امام حسن بلند شو.

«فَقَامَ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَخَطَبَ»

امام حسن (علیه السلام) بلند شدند و خطبه خواندند.

منظور معاویه این بود که بلند شو سخنرانی کن و بگو که خود را شایسته خلافت ندانستی. حضرت شروع به صحبت کردند و فرمودند:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَكْرَمِنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَ اخْتَارَنَا وَ اضْطَفَانَا وَ اجْتَبَانَا، فَأَذْهَبَ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً»

ما خاندانی هستیم که خداوند ما را به اسلام گرامی داشت و ما را برگزید و انتخاب کرد و از ما پلیدی را برطرف کرد و پاک و پاکیزه نمود.

امام حسن (علیه السلام) آیه تطهیر را خواندند و فلسفه نبوت رسالت پیغمبر اکرم را مطرح کردند.

حضرت در ادامه این قضیه را مطرح کرد که رسول گرامی اسلام، ابوبکر را برای خواندن سوره براءة فرستاد. جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: یا رسول الله! یا سوره را خودت برای مردم بخوان و یا کسی که از تو باشد. بنابراین حضرت خود این سوره را خواندند.

امام حسن مجتبی در ادامه تمامی روایاتی که مربوط به حقانیت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بود را در اینجا مطرح کردند. حضرت در ادامه آیه مباحله و آیه تطهیر را به طور مفصل مطرح می‌کنند، سپس می‌فرمایند:

«وَ إِنِّ مُعَاوِيَةَ بْنَ صَخْرٍ زَعَمَ أَنِّي رَأَيْتُهُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا وَ لَمْ أَرَ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا»

و معاویه بن صخر می‌پندارد که من او را شایسته خلافت دانسته و خود را سزاوار آن نمی‌دانم.

«فَكَذَّبَ مُعَاوِيَةُ»

معاویه دروغ می‌گوید.

ملاحظه کنید که معاویه در آنجا نشسته است در حالی که مسجد مملو از مردم شام و مدینه است. بعد فرمود:

«وَأَيْمُ اللَّهِ لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَعَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)»

سوگند به خدا که ما در کتاب خدا و زبان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به مردم از خود آنان سزاوارتریم.

بالاترین مقام ولایی رسول گرامی اسلام آیه ششم از سوره مبارکه احزاب است، آنجا که قرآن کریم می‌فرماید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است.

سوره احزاب (33): آیه 6

امام حسن مجتبی در ادامه فرمودند:

«غَيْرَ أَنَا لَمْ نَزَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ مَخِيفِينَ [مَخُوفِينَ] مَظْلُومِينَ مُضْطَهَدِينَ مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)»

جز آنکه ما خاندان از آنگاه که پیامبر رحلت فرمودند، همواره در حال ترس بوده، مظلوم واقع شده و حکمان ضایع گردیده است.

«فَاللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَنْ ظَلَمْنَا حَقًّا»

و خداوند حکم می‌کند بین ما و آنانی که حق ما را ضایع ساخته‌اند.

«وَوَزَّلَ عَلَيَّ رِقَابِنَا، وَحَمَلَ النَّاسَ عَلَيَّ أَكْتَابِنَا، وَمَنْعَنَا سَهْمَنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ [مِنَ الْغَنَائِمِ] وَ الْغَنَائِمِ»

بر ما مسلط شدند و مردم را بر علیه ما شوراندند و سهمان را از غنائم که در کتاب خداوند به ما تعلق گرفته است بازداشتند.

«وَمَنْعَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ إِزْثَهَا مِنْ أَبِيهَا»

و ارث مادرمان از پدرش را گرفتند.

«إِنَّا لَا نُسَمِّي أَحَدًا»

من نمی‌خواهم از کسی نام ببرم.

الأمالي (للطوسي)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن؛ تاریخ وفات مؤلف: 460 ق، محقق / مصحح:

ندارد، ناشر: دار الثقافة، قم، 1414 ق، چاپ: اول، ص 561 - 567، ح 1174

ما بارها که از سوی بعضی مراجع عظام تقلید به «شبهه المستقله» رفتیم، به ما توصیه کردند که بگوییم شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بسان یک سکه دو روست. یک طرف این سکه شهادت حضرت و روی دیگر قاتلین آن حضرت است.

ما کاری با قاتلین حضرت فاطمه زهرا نداریم. افراد خودشان بروند و پیدا کنند قاتلین حضرت چه کسانی بوده است. برای ما اصل شهادت حضرت فاطمه زهرا را با سندهای صحیح و معتبر و مستفیض بلکه متواتر ثابت شده است و در آن شکی نداریم.

ما نمی‌توانیم از چیزی که به تواتر برای ما ثابت شده است، دست برداریم. حال بعضی افراد هم حرفهایی می‌زنند که مهم نیست. خیلی حرفها در این رابطه زدند و نامه‌های سرگشاده هم نوشتند و جدیداً هم آن را تکرار کرده‌اند.

مهم این است که آیا کسی به این حرفها و نامه‌ها اهمیت می‌دهد یا خیر! ملاحظه کنید در زمان رژیم گذشته چقدر برای شما احترام می‌گذاشتند و در این زمان چقدر برای شما احترام می‌گذارند.

قضیه شهادت حضرت فاطمه زهرا چیزی نیست که ما بخواهیم از آن دست برداریم. گرچه بعضی از مولوی‌های تندرو معتقدند اگر نام هم نبرید، مجلس گرفتن برای شهادت حضرت فاطمه زهرا توهین به ماست!!

این در حالی بود که دیگر علمای اهل سنت آنان را محکوم کردند و گفتند این چه حرف‌هایی است که می‌زنید. همین اندازه که در این مجالس اسمی از قاتلین حضرت فاطمه زهرا برده نمی‌شود، باید قدردانی کنیم.

همین که مقدسات ما را مورد اهانت قرار نمی‌دهند و این کار را حرام اعلام می‌کنند، برای ما کافی است!! لذا حضرت می‌فرماید:

«إِنَّا لَا نُسَمِّي أَحَدًا»

من نمی‌خواهم از کسی نام ببرم.

مجری:

ما منش امام حسن مجتبی و اهل بیت (علیهم السلام) را در این مسیر پیاده می‌کنیم. ما از یک طرف به هیچ وجه از آن حق مسلم نخواهیم گذشت. از طرف دیگر اگر قرار باشد چیزی باعث شود که یک سری اختلاف‌ها پیش بیاید، می‌توانیم از آنها نام نبریم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، نام نمی‌بریم. همانطور که حضرت می‌فرماید:

«إِنَّا لَا نُسَمِّي أَحَدًا»

من نمی‌خواهم از کسی نام ببرم.

این سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام) است. حضرت در ادامه می‌فرماید:

«وَلَكِنْ أَقْسِمُ بِاللَّهِ فَمَنْ تَالِيًا، لَوْ أَنَّ النَّاسَ سَمِعُوا قَوْلَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَرَسُولِهِ، لَأَعْطَتْهُمْ السَّمَاءُ قَطْرَهَا،
وَ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا، وَ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفَانِ، وَ لَأَكْلَوْهَا خَضِرَاءَ خَضِرَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

اما سوگند محکمی می‌خورم که اگر مردم سخن خداوند و پیامبرش را می‌شنیدند، آسمان باران‌ها و زمین برکت‌هایش را به آنها عطا می‌کرد و هرگز در این امت دو شمشیر به یکدیگر برخورد نمی‌کرد و تا قیامت با شادی و آرامش زندگی می‌کردند.

ملاحظه کنید که این افراد نه تنها با دین مردم بازی کردند، بلکه با دنیای مردم هم بازی کردند. ما در جلسه قبل هم گفتیم از سنت پیغمبر اکرم غیر از اینکه مردم رو به قبله برای نماز می‌ایستادند، چیزی باقی نمانده بود. سنت را تزییع و نابود کردند.

زمانی که امیرالمؤمنین بعد از بیست و پنج سال در بصره نماز می‌خواند، صحابه به همدیگر می‌گفتند:

«ذَكَرْنَا هَذَا الرَّجُلُ صَلَاةً كُنَّا نُصَلِّيْهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص
271، ح 751

مشاهده کنید که اینقدر تغییرات در جامعه ایجاد شده بود.

مجری:

بله. بارها متین و زیبا اشاره فرمودید که با این کار بزرگترین ظلم در حق خود مردم انجام شده بود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، ظلم به مردم شد. نه تنها به دین مردم ظلم شد بلکه به دنیای مردم هم ظلم شد. بنابراین امام حسن مجتبی می‌فرماید: اگر ما را قبول می‌کردند، دنیای آنها هم همواره آباد می‌شد و در سبزه زار نعمت‌های الهی قدم می‌زدند. حضرت می‌فرماید:

«وَمَا طَمَعْتَ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةَ»

و در این حالت ای معاویه تو در آن طمع نمی‌کردی.

حضرت به صراحت به معاویه می‌فرماید: اگر مردم حق ما را به ما می‌دادند و غصب نمی‌کردند، تو طمع نمی‌کردی که امروز بخواهی خلافت را از من غصب کنی و بین خودتان رد و بدل کنید. امام حسن مجتبی در ادامه می‌فرماید:

«وَقَدْ تَرَكْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ - وَ كَانُوا أَصْحَابَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - هَارُونَ أَخَاهُ وَ خَلِيفَتَهُ وَ وَزِيرَهُ، وَ عَكْفُوا عَلَى الْعَجَلِ وَ أَطَاعُوا فِيهِ سَامِرِيَهُمْ، وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةُ مُوسَى»

بنی اسرائیل که اصحاب حضرت موسی بودند، هارون برادر آن حضرت و خلیفه و جانشینش را رها کردند و به گوساله پرستی مشغول شدند و از سامری پیروی نمودند، در حالی که می‌دانستند حضرت هارون خلیفه حضرت موسی است.

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي)

و موسی به برادرش هارون گفت جانشین من در میان قوم من باش.

سوره اعراف (7): آیه 142

متأسفانه بعد از رفتن حضرت موسی به کوه طور مردم حضرت هارون را رها کردند و به گوساله پرستی مشغول شدند.

«وَقَدْ سَمِعَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ ذَلِكَ لِأَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) " إِنَّهُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي"»

و این امت شنید که پیغمبر اکرم به پدرم می‌فرمود: او نسبت به من به منزله هارون نسبت به حضرت موسی است، جز آنکه بعد از من پیامبری نمی‌آید.

رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین را به هارون تشبیه کرده است، به این معنا که همانطور که امت هارون را بعد از حضرت موسی رها کردند، تو را هم بعد از من رها خواهند کرد. قرآن کریم در خصوص نبی گرامی اسلام می‌فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

کلمات رسول گرامی اسلام همگی حاوی پیام است. بعد فرمود:

«وَقَدْ رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حِينَ نَصَبَهُ لَهُمْ بَعْدِيرَ حُمٍّ وَ سَمِعُوهُ، وَ نَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَلَّغَ الشَّاهِدُ مِنْهُمْ الْغَائِبَ»

مردم پیامبر خدا را دیدند، در حالی که پدرم را در غدیر خم به امامت گمارد و گفتارش را شنیدند که برای او به ولایت سخن گفت، آنگاه امر فرمود که شاهدان به غائبان این خبر را برسانند.

«وَقَدْ حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جِدَاراً مِنْ قَوْمِهِ إِلَى الْغَارِ- لَمَّا أَجْمَعُوا أَنْ يَمْكُزُوا بِهِ، وَ هُوَ يَدْعُوهُمْ- لَمَّا لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمْ أَعْوَاناً، وَ لَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَاناً لَجَاهَدَهُمْ»

پیغمبر اکرم از ترس قومش از شهر خارج شد و به سوی غار رفت آنگاه که تصمیم گرفتند به او مکر و حيله بزنند و این در حالی بود که آنان را به راه حق میخواند و یارانی نداشت که از او دفاع کنند و اگر یارانی داشت با آنان می‌جنگید.

مشاهده کنید امام حسن مجتبی چقدر زیبا استدلال می‌کنند! حضرت به صراحت می‌فرماید که اگر پیغمبر اکرم در برابر کفار و مشرکین نیرو و سپاهی داشت، با آنها جهاد می‌کرد.

«وَقَدْ كَفَّ أَبِي يَدَهُ وَ نَاشَدَهُمْ وَ اسْتَعَاثَ أَصْحَابَهُ فَلَمْ يَعْثُ وَ لَمْ يَنْصُرْ»

و پدرم نیز دست از جنگ برداشت و اصحابش را سوگند داد و از آنان یاری خواست، ولی کسی او را یاری نکرد و به فریادش نرسید.

«وَ لَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَعْوَاناً مَا أَجَابَهُمْ، وَ قَدْ جُعِلَ فِي سَعَةِ كَمَا جُعِلَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي سَعَةِ»

اگر پدرم یارانی داشت دست از جنگ نمی‌کشید و خداوند او را در گشایشی قرار داد همچنانکه پیامبر در گشایش بود.

«وَ قَدْ خَذَلْتَنِي الْأُمَّةُ وَ بَايَعْتَكِ يَا ابْنَ حَزْبٍ، وَ لَوْ وَجَدْتُ عَلَيْكَ أَعْوَاناً يَخْلُصُونَ مَا بَايَعْتُكَ»

و مردم مرا خوار کردند و در این حال ای پسر حزب! با تو بیعت کردم و اگر یارانی داشتم که مرا از تو رهایی می‌دادند با تو بیعت نمی‌کردم.

«وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) هَاؤُونَ فِي سَعَةِ حِينَ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَ عَادَوْهُ»

و خداوند هارون را در زمانی که مردم او را ناتوان کردند و به دشمنی‌اش پرداختند، در حال گشایش قرار داد.

حضرت می‌فرماید که خداوند متعال هارون را در سعه قرار داد و فرمود: اگر واقعاً مردم تو را یاری نکردند و بدون کمک گذاشتند، باعث کشت و کشتار و فتنه و تفرقه نباش!

«كَذَلِكَ أَنَا وَ أَبِي فِي سَعَةٍ حِينَ تَرَكْنَا الْأُمَّةَ وَ بَايَعْتُ غَيْرَنَا، وَ لَمْ نَجِدْ عَلَيْهِمْ أَعْوَانًا، وَ إِنَّمَا هِيَ السُّنَنُ وَ الْأَمْثَالُ تَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا»

همچنانکه من و پدرم در حال گشایش از جانب خداوند هستیم، در حالی که مردم ما را رها کرده و با دیگری بیعت نمودند و ما یارانی را نیافتیم و این روش‌ها و نمونه‌ها پی در پی یکدیگر می‌آیند.

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يِعَابُ أَحَدٌ بِتَرْكِ حَقِّهِ، وَ إِنَّمَا يِعَابُ أَنْ يَأْخُذَ مَا لَيْسَ لَهُ»

ای مردم! کسی را به خاطر واگذاردن حقش مؤاخذه نمی‌کنند، بلکه اگر او حق دیگری را ظالمانه بگیرد مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

حضرت به صراحت می‌فرماید: من که امامت حق مسلم بود را ترک کردم، کسی نباید مرا مذمت کند بلکه باید کسی که حق دیگران را غصب می‌کند مذمت کرد.

معاویه در پله بالا و امام حسن مجتبی در پله پایین‌تر نشسته‌اند و مردم هم همگی گوش می‌دهند.

مجری:

این فرمایش امام حسن قابل توجه کسانی است که بارها می‌گویند امام حسن سازش کردند و با یک زبان بی‌زبانی شجاعت امام حسن مجتبی را سلب می‌کنند.

چه شجاعتی بالاتر از اینکه بخواهند چنین صحبت‌های روشنگرانه بیان می‌کنند. کاملاً مشخص است در مقابل ظلم چگونه ایستادند، اما به خاطر نبود اعوان و انصار چنین چیزی رقم خورده است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، اسْمَعُوا وَ عُوا، وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ رَاجِعُوا، وَ هَيَّاتِ مِنْكُمْ الرَّجْعَةَ إِلَى الْحَقِّ، وَ قَدْ صَارَ عَكُمْ التُّكُوضُ، وَ خَامَرَ كُمْ الطُّغْيَانُ وَ الْجُحُودُ»

ای مردم! بشنوید و به آن توجه کنید و تقوای الهی پیشه سازید و به خود مراجعه کنید و بسیار دور است که شما به سوی حق بازگردید در حالی که گمراهی شما را بر زمین زده و طغیان و سرکشی و انکار شما را فراگرفته است.

«أَنْ نُلْزِمُكُمْ هَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى»

آیا شما را به آن مجبور کنیم، در حالی که آن را ناپسند می‌شمارید؟! و سلام بر آنان که از راه هدایت پیروی کنند.

بعد دارد که معاویه برگشت گفت:

«وَ اللَّهُ مَا نَزَلَ الْحَسَنُ حَتَّى أَظْلَمَتْ عَلَى الْأَرْضِ وَ هَمَمْتُ أَنْ أَبِطِشَ بِهِ»

به خدا سوگند خطبه امام حسن باعث شد که کره زمین برایم تیره و تار شود و دوست داشتم زمین شکافته شود و من در درون آن قرار گیرم.

«تُمْ عَلِمْتُ أَنَّ الْإِعْصَاءَ أَقْرَبُ إِلَيَّ الْعَافِيَةِ»

دیدم اگر خودکشی نکنم و خود را در زمین فرو نبرم، به صلاح است.

الأمالی (للطوسی)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن؛ تاریخ وفات مؤلف: 460 ق، محقق / مصحح:

ندارد، ناشر: دار الثقافة، قم، 1414 ق، چاپ: اول، ص 561 - 567، ح 1174

ببینید این قضایا خیلی واضح و روشن است. من نمی‌دانم چه فکری در ذهن بعضی از آقایان هست که در رابطه با مذاکره با آمریکا بحث امام حسن را مطرح می‌کنند.

بنده نمی‌دانم این افراد سواد و مطالعه ندارند یا مشاورینشان این مطالب را خوب مطالعه نکرده‌اند. امام حسن (علیه السلام) در این خطبه همه مطالب را روشن کرده است و خیلی واضح و روشن است.

پیغام یک جوان وهابی به مقام معظم رهبری!

بنده این نکته را هم عرض کنم که صدام به آمریکا اعتماد کرد، اما نتیجه چه شد. همچنین «قذافی» رئیس جمهور لیبی به آمریکا اعتماد کرد، اما نتیجه چه شد. «حسنى مبارک» رئیس جمهور مصر به آمریکا اعتماد کرد، اما بعد از او قیام کردند.

این افراد به آمریکا اعتماد کردند، اما سرنوشت کشورشان چه شد؟! الآن «السیسی» در چه حالی است؟! همه رفتند.

از طرف دیگر رئیس جمهور سوریه به آمریکا اعتماد نکرد، به جمهوری اسلامی ایران اعتماد کرد و الحمدلله الآن هم بر سر کار حضور دارد. عراق هم چنین وضعیتی داشت.

شکر خدای عالم کسانی که آمریکا به آنها مزد داد و آنها را اجیر کرد که بر ضد «ایران» شعار بدهند، دیروز مشاهده کردیم در تظاهرات میلیونی عراق مردم بر ضد «آمریکا» شعار می‌دادند. این افراد می‌خواستند کشور عراق را تماماً در اختیار داعش قرار بدهند و به شیعه و اهل سنت کاری نداشتند.

امام خمینی (رضوان الله تعالى عليه) در رابطه با قضیه کاپیتولاسیون می‌گفتند: یک سگ آمریکا از یک افسر ایران بیشتر ارزش دارد!

این افراد می‌خواستند در عراق و سوریه سگ‌های آمریکا را از افسران ارشد عراق و سوریه باسرف‌تر جلوه دهند. عراق و سوریه بهانه بود، این افراد می‌خواستند ایران را تحت تسلط و تصرف خود درآورند.

متأسفانه بعضی افراد هستند که یا متوجه نیستند یا قضیه‌ای پشت پرده هست که ما از آن بی‌خبریم!

بنده با کمال صراحت به آن دسته از عزیزانی که از این حقیر حرف شنوی دارند، عرض می‌کنم که امروز صحبت کردن از مذاکره و صلح با آمریکا خیانت به اسلام و مسلمین و کشور و خون شهدا و خانواده‌های شهداست؛ هرکسی در هر مقامی باشد.

این افراد می‌خواهند کشور ما را تسلیم او کنند و نوامیس ما را در اختیار سربازان و افسران آمریکایی قرار دهند. «هیئات منّا الذلّة».

الحمد لله مردم ایران آگاه هستند و به حول قوه الهی فریب هیچ فریبکاری را نخواهند خورد. بنده عرض کردم شبکه ما شبکه سیاسی نیست، اما این مسائل ضروری است و ما باید آن را بیان کنیم.

مجری:

زمانی که از خطبه امام حسن مجتبی یاد نمی‌شود و از صلح امام حسن سوء استفاده می‌شود، طبیعتاً کار عقیدتی نیاز دارد تا بخواهد حل شود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله. الحمد لله رب العالمین بنده از بدو ورودم به حوزه علمیه با خطبه‌های «نهج البلاغه» انس داشتم.

ما سال 1350 یا 1351 که در مدرسه فیضیه بودیم، چند نفر هم مباحثه‌ای داشتیم و با هم قرار گذاشته بودیم هر هفته یکی از خطبه‌های «نهج البلاغه» را حفظ کنیم. هرکسی خطبه مربوط به آن هفته را حفظ نمی‌کرد، باید جریمه آن را پرداخت می‌کرد.

بنده واقعاً وقتی فرمایشات مقام معظم رهبری را در رابطه با آمریکا می‌بینم که با چه غرشی همانند شیر صحبت می‌کند، به یاد جملات زیبای حضرت امیرالمؤمنین می‌افتم و احساس می‌کنم خون امیرالمؤمنین در رگ‌های این سید در جریان است.

مقام معظم رهبری این چنین جانانه و مردانه و شجاعانه بدون هیچ باکی صحبت می‌کند، همانطور که امام خمینی فرمودند: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند!!

بنده بارها گفتم و خدا شاهد است که این جمله را ضبط هم کردم. زمانی که در مکه بودم، مسئول بعثه مقام معظم رهبری جناب آیت الله ری شهری بودند.

بنده یکی دو روز بعد در ملاقاتی که با ایشان داشتم، ماجرای این گفتگو را نوشتم و به حاج آقای ری شهری و حاج آقای نواب دادم.

بنده با چند تن از دانشجویان دانشگاه أم القری بحثی داشتیم که جزو هیئت امر به معروف مسجد بیت الله الحرام هم بودند، یکی از این دانشجویان گفت: "شما به رهبرانتان افتخار کنید که شعار می‌دهند آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. در مقابل، رهبران ما به نوکری آمریکا افتخار می‌کنند."

اتفاقاً این گفتگو همان زمانی بود که «ملک فهد» به آمریکا رفته بود و با رئیس جمهور آمریکا شراب خورده بود. ایشان می‌گفت که اصلاً ما از خجالت سرمان را پایین انداختیم و نمی‌توانیم سر بلند کنیم.

ایشان می‌گفت: با وجود آیاتی که در مذمت شراب خواری در قرآن کریم آمده است، رهبران ما این کارها را انجام می‌دهند. در مقابل رهبران شما در برابر آمریکا ایستاده‌اند.

مشاهده کنید یک جوان وهابی که شیعه را مشرک می‌داند، این چنین آزادی فکر دارد که می‌گوید: ما به وجود رهبران شما افتخار می‌کنیم، قدر رهبران خود را بدانید!

حال افرادی در گوشه و کنار هستند که می‌گویند قانون اساسی و فراندوم و ولایت فقیه چنین و چنان شود!! همین هست که هست. اگر می‌خواهید اینجا بمانید با همین شرایط بسازید، اما اگر نمی‌خواهید شما هم بروید. اگر می‌خواهید آمریکا بروید، اگر می‌خواهید اروپا بروید و هر کاری دوست دارید انجام بدهید. اینجا جای این حرف‌ها نیست.

بنده واقعاً از مراکز امنیتی گلایه تند دارم. چرا به این افراد اینطور میدان می‌دهید تا هر چرندیاتی دوست دارند مطرح کنند. البته شاید یک سری مصالحی در میان است تا مردم این افراد را بشناسند.

مجری:

بسیار خوب. الحمدلله خیلی غراء و شیرین و روشنگرانه فرمودید و بسیار استفاده کردیم. ان شاءالله به تماس‌های بینندگان می‌پردازیم، البته قبل از آن یک میان برنامه می‌بینیم و سریعاً برمی‌گردیم و تماس‌های شما عزیزان را با هم بشنویم.

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند. الحمدلله تا اینجا مطالب بسیار مهمی مطرح شد که هم پاسخگوی شبهات عقیدتی وهابیون بود و هم در پاسخ به مطالبی بود که متأسفانه کم و بیش در فضاهای مختلف مطرح می‌شود.

آن‌ها قصد دارند جو ملتهبی را ایجاد کنند و از آن متأسفانه با استفاده از جریانات عقیدتی سوء استفاده‌هایی انجام بدهند. الحمدلله حضرت استاد دغدغه مند هستند و به خوبی این شبهات را پاسخگو بودند و خواهند بود.

تماس بینندگان برنامه:

آقا حمیدرضا از گلپایگان پشت خط هستند. آقا حمیدرضا در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقا حمیدرضا از گلپایگان - شیعه):

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت شما مجری عزیز و حاج آقا قزوینی دوست داشتنی.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

بیننده:

بنده دو سؤال کوتاه مطرح می‌کنم و مزاحمتان نمی‌شوم. سؤال اول در خصوص این است که در کتاب «صحیح بخاری» چندین مورد آمده است که حضرت فاطمه زهرا از خلیفه اول قهر کردند.

در یکی از روایات آمده است که از خلیفه اول خشمگین شدند، اما در سایر روایات نیامده است. بنده می‌خواهم ببینم چطور است که در یکی از روایات بحث خشمگین شدن آمده است، اما در بقیه نیامده است؟!

سؤال دوم اینکه وقتی پیغمبر اکرم می‌فرماید: من هم بشری همانند شما هستم، آیا با عصمت ایشان تناقض ندارد؟! بنده می‌دانم تناقض ندارد، اما می‌خواهم دلیلی برای آن داشته باشم.

خیلی ممنون از اینکه لطف می‌کنید وقت می‌گذارید و پاسخگوی سؤالات هستید. خداوند خیرتان دهد، ممنونم.

مجری:

سلامت باشید، خیلی ممنون از تماس‌تان، تشکر می‌کنیم. آقای بهادری پشت خط هستند. آقای بهادری در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقای بهادری از کرج - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله خدمت حضرت آیت الله جناب آقای حسینی قزوینی و سید بزرگوار مرعشی.

مجری:

علیکم السلام و رحمة الله.

بیننده:

سالگرد شهادت «حاج قاسم سلیمانی»، مالک اشتر رهبر عزیزمان و همچنین ایام فاطمیه و شهادت مظلومانه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به پیشگاه امام زمان (ارواحنا فداه) و شیعیان علی‌الخصوص شما عزیزان تسلیت عرض می‌کنم.

شما عزیزانی که به «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» خدمت می‌کنید، ان شاء الله اعمالتان ثبت و ضبط شود.

بنده سخنرانی حضرت آقا را ابتدا گوش دادم. بعضی افراد می‌گویند که چرا امام علی برای حقانیت خود دفاع نکردند!!

نظر بنده این است که اگر خواستیم رفتار یک شخصیت بزرگ را تحلیل کنیم، ابتدا باید جامعه شناسی زمان شخصیت بزرگی همانند امیرالمؤمنین را خوب درک کنیم و بدانیم.

تا جامعه زمان حضرت را نشناسیم و تا جنس جامعه را نشناسیم و تا شرایط آن را درک نکنیم و تا موقعیت حضرت را خوب نشناسیم و خود را در آن فضا نگذاریم، حق نداریم تحلیل کنیم که چرا امام علی از خود دفاع نکرد!!

این سیاست و برخورد متعلق به آن فضا و آن شرایط بوده است. نظر بنده این است که می‌گویم شمشیری که از غلاف امیرالمؤمنین در جنگ‌های بدر و حنین و احزاب و احد بیرون آمد، چه آثاری می‌گذاشت!!

همچنین اگر در کوچه‌های مدینه از غلاف بیرون می‌آمد، چه آثاری می‌گذاشت!! در این صورت شاید همین اسلامی که باقی مانده است را نداشتیم.

به عنوان مثال در کتاب «شرح نهج البلاغه» اثر «ابن ابی‌الحدید» جلد 12 صفحه 8 آمده است که خلیفه دوم می‌گوید: اگر این شخصی که جلوی موهایش خلوت است (مراد امیرالمؤمنین است) خلیفه شود، می‌تواند بر طبق اسلام محمدی حکومت داری کند.

سؤال ما از خلیفه دوم اینجاست که چرا علی بن ابی‌طالب را ولیعهد خودت قرار ندادی؟! وصیت کنید که وقتی من مُردم، علی بن ابی‌طالب جانشین من است و او حکومت داری کند. چرا عثمان را خلیفه انتخاب کردید؟!

جناب خلیفه گفت که نمی‌خواهم در زمان حیاتم او را تحمل کنم یا بعد از مردنم او را تحمل کنم!

بازهم در جلد 12 صفحه 95 آمده است که عمر بن خطاب می‌گوید: اگر شمشیر علی نبود، ستون اسلام باقی نمی‌ماند. قاضی‌ترین قضات علی بن ابی‌طالب است. علی بن ابی‌طالب جزو سابقون هست و شرافت هم دارد.

با این حال چرا نگذاشتید علی بن ابی‌طالب خلیفه شود؟! آن حضرت که همه خصوصیات یک خلیفه را دارا بودند، چرا نگذاشتید خلیفه شود؟!

خلیفه دوم این جمله را خطاب به «ابن عباس» می‌گوید. خلیفه دوم گفت: به دلیل اینکه علی بن ابی‌طالب کوچک بود و من علاقه‌ای به «بنی‌عبدالمطلب» نداشتیم و ندارم. از همه مهم‌تر آیه‌ای در قرآن کریم هست که می‌فرماید:

(وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ
سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرْدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ)

و از (میان) اعراب بادیه‌نشینانی که اطراف شما هستند جمعی از منافقانند و از اهل (خود) مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پای بندند که آنها را نمی‌شناسی و ما آنها را می‌شناسیم، به زودی آنها را دو باره مجازات می‌کنیم (مجازات‌ی به وسیله رسوایی اجتماعی، و مجازاتی به هنگام مرگ) سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

سوره توبه (9): آیه 101

طبق این آیه شریفه در زمان پیغمبر اکرم منافقینی بودند که اطراف و در شهر مدینه بودند. خداوند به پیغمبر اکرم می‌فرماید که تو این افراد را نمی‌شناسی.

این افراد بر نفاق خود مانده بودند، حال اگر در زمان پیغمبر اکرم قدری احترام می‌گذاشتند به دلیل این بود که نفاقشان مخفی بود.

بعد از شهادت رسول گرامی اسلام این نفاق بروز پیدا کرد و حضور منافقین در اطراف مدینه حتی در داخل مدینه به چشم می‌خورد. همچنین یهودیانی که در اطراف مدینه حضور داشتند و اسلام نیاورده بودند، دشمن اسلام بودند.

تمام این افراد همانند مار زخمی بودند و می‌خواستند از فرصت استفاده کنند تا به اسلام ضربه بزنند. همچنین بعد از شهادت رسول گرامی اسلام افرادی همانند «مسيلمه كذاب» ادعای پیغمبری می‌کردند!!

احتمال می‌رفت که اگر امیرالمؤمنین شمشیر می‌کشیدند، این افراد هم بیرون می‌آمدند تا قیام کنند یا به سمت منافقین بروند و با آنها همدست شوند.

ثانیاً در آن زمان آخر حیات رسول گرامی اسلام خبر داده شده بود که رومیان می‌خواستند به کشور اسلام و شهر مدینه حمله کنند.

رسول مکرم اسلام در همان حال دستور حرکت لشکر به فرماندهی «اسامة بن زید» دادند که به جنگ با رومیان بروید و فرمودند:

«أنفذوا جيش أسامة لعن الله المتخلف عن جيش أسامة»

با توجه به اینکه منافقین مکه و مدینه و یهودیان و رومیان آماده جنگ با اسلام بودند، همه این افراد دست به دست هم می‌دادند تا ریشه اسلام را محو و نابود کند.

در اینجا است که حضرت امیرالمؤمنین آن چیزی که حقشان هست را مصلحت نمی‌دانند که بر علیه آن مبارزه کند.

حضرت می‌فرماید: عاقل کسی است که خوب را از بد تشخیص بدهد. عاقل کسی است که بین دو مشکل قرار بگیرد و تشخیص بدهد کدام مشکل بیشتر و کدام کمتر است. عاقل باید مشکل کمتر را بپذیرد تا دچار مشکل بیشتر نشود.

به همین دلیل است که ما باید خود را جای امیرالمؤمنین بگذاریم و بفهمیم که حضرت کار درستی کردند که قیام نکردند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مجری:

علیکم السلام، ماشاءالله، احسنتم. خیلی عالی و مستدل بود، طیب الله أنفاسکم. آقای احمدی از قم پشت خط هستند. آقای احمدی در خدمت شما هستیم، بفرمایید:

بیننده (آقای احمدی از قم - شیعه):

سلام علیکم خدمت مجری محترم و حضرت آیت الله قزوینی.

مجری:

علیکم السلام.

بیننده:

ایام شهادت جانگداز بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را تسلیت عرض می‌نمایم. امیدوارم که ان شاء الله از شیعیان و محبین و پیروان ائمه اطهار (علیهم السلام) خصوصاً حضرت فاطمه زهرا بوده باشیم. به طور خلاصه دو سؤال مطرح می‌کنم.

سؤال اول را وهابیت و جمعی دیگر مطرح می‌کنند و آن این است که می‌گویند به دلیل اینکه شما از خلیفه اول و دوم کینه و عناد دارید، دائماً خلفا را مطرح می‌کنید و گرنه اصلاً از «ابن ملجم» که حضرت علی را به شهادت رسانده صحبت نمی‌کنید.

سؤال دوم سؤالی است که خودم دارم. عبارت (ما أَنْزَلَ) در کتب اهل سنت در آیه شریفه:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (5): آیه 67

غیر از تفسیر «در المنثور» آیا احادیث دیگری داریم که مراد از (ما أَنْزَلَ إِلَيْكَ) نشانگر ولایت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) باشد یا خیر؟!

تقاضایی که بنده دارم این است که وقت پاسخگویی به سؤالات خیلی کم است. در طول هفته بسیاری از مواقع فرصت نمی‌شود و تلفن‌ها باقی می‌ماند.

خواهش می‌کنم قدری بیشتر به پاسخگویی به سؤالات اختصاص بدهید، زیرا جوانان خیلی سؤال دارند. التماس دعا، موفق باشید.

مجری:

سلامت باشید، بزرگوارید، خیلی ممنون از تماس‌تان. ان شاءالله روی این پیشنهاد هم حتماً فکری خواهیم کرد تا همه عزیزانی که دوست دارند سؤالشان را مطرح کنند، چنین چیزی انجام شود و ما هم بتوانیم پاسخگو باشیم.

استاد ابتدا آقا حمیدرضا از گلپایگان تماس گرفتند و راجع به اینکه در چند جای «صحیح بخاری» جریان ناراحتی حضرت صدیقه طاهره از خلیفه بیان شده است، اما در یکی از آنها آمده است که حضرت خشمگین شدند و دیگری گفته صرفاً صحبت انجام نمی‌شد.

دلیل اینکه اختلاف بین این چند روایت هست، چیست؟! چرا در هر دو جا این خشم ذکر نشده است؟!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این قضیه در کتاب «صحیح» اثر «محمد بن اسماعیل بخاری» آمده است. مشخص است که نوشتن روایات خیلی زیاد روی ترتیب نبوده است.

ایشان نزدیک به هفت هزار و اندی روایت آورده است، اما بعد از حذف مکررات نزدیک دو هزار و هفتصد روایت باقی مانده است.

بنابراین می‌بینیم که ایشان در یک جا بحث غضب را مطرح می‌کند و در دیگر روایات بحث غضب را مطرح نمی‌کند. این قضیه بستگی به این دارد که چرا ایشان به این شکل عمل کرده‌اند.

همین اندازه که خودش این مسئله را مطرح می‌کند، برای ما کفایت می‌کند. ایشان در یک جا مطرح کرده است:

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 3، ص 1126، ح 2926

فاطمه دختر رسول خدا از ابوبکر غضبناک شد. حال قضیه هرچه بوده است، نتیجه غضب حضرت فاطمه زهرا از ابوبکر را می‌رساند. حال آقایان هر قضیه‌ای را می‌خواهند بیان کنند، به ما ربطی ندارد. آن‌ها از یک طرف ادعا می‌کنند که غضب حضرت به خاطر خواستگاری از دختر «ابوجهل» بوده است. مشخص است که این روایت مربوط به ماجرای فدک است.

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ»

در اینجا ماجرای امیرالمؤمنین و خواستگاری از «دختر ابوجهل» مطرح نیست. این قضیه خیلی روشن و واضح است. همچنین این روایت از قول عایشه همسر پیغمبر اکرم است، «مسور» هم نیست که ما بگوییم اشکال دارد.

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ»

طبق این روایت حضرت فاطمه زهرا از ابوبکر غضبناک بود، تا آخر عمر با او حرف نزدند و وصیت کردند حضرت را شبانه دفن کنند. حضرت فرمودند من راضی نیستم کسانی که از آنها غضبناک هستم، در تشییع جنازه و مراسم دفن من بیایند.

حال «ابن کثیر» و «بیهقی» روایتی جعلی از «شعبی ناصبی» نقل می‌کنند که ان شاء الله اگر فرصتی شد در ایام فاطمیه این مباحث را هم مطرح خواهیم کرد.

«ابن کثیر» با آب و تاب مطرح می‌کند که حضرت فاطمه زهرا از ابوبکر راضی شد. کتاب «صحیح بخاری» می‌گوید: «فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفِيَتْ». علاوه بر این همین مسئله را «صحیح مسلم» در جلد دوم نقل می‌کند و می‌نویسد:

«فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ قَالَ فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تُكَلِّمَهُ حَتَّى تُؤْفِيَتْ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1380، ح 1759

«وَجَدَتْ» به معنای:

«(فوجدت)، أي: غضبت، من الموجدة. وهو الغضب»

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 17، ص 258، ح 4241

طبق این شرح، «وَجَدَتْ» به معنای «غضبت» هست. این قضیه واضح و روشن است. این افراد برای اینکه رد گم کنند و بگویند که قضیه چه بوده است، این ادعا را مطرح می‌کنند. حال اگر در یک جا هم آمده باشد، برای ما کفایت می‌کند.

اگر قرار بود در همه جا این مطلب را می‌نوشتند، کتاب «صحیح بخاری» چندین برابر این می‌شد. هدف این افراد اختصار بوده است.

همچنین هدف «بخاری» این بود که از ذکر مطالبی که باعث ایجاد تنش نسبت به خلفا می‌شود خودداری کند. همانطور که دیده شده ایشان عبارت:

«كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1378، ح 1757

را که «صحیح مسلم» نقل کرده است را حذف می‌کند و به جای آن «کذا و کذا» می‌آورد.

مجری:

الحمد لله كاملاً مشخص شد که همان یک جا هم که آمده است، در حقیقت به خاطر مجمل و مفصل بوده است. همچنین روایاتی هم که حضرت استاد نشان دادند، مابقی روایات را تفسیر می‌کند.

آیا آیه (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) با عصمت پیامبر اکرم منافات ندارد؟!

سؤال دیگرشان راجع به این بود که آیه:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ)

بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که معبود شما تنها یکی است.

سوره کهف (18): آیه 110

که در قرآن کریم نسبت به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده است، با عصمت منافات ندارد؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

شما باید تمام آیاتی که کلمه (أَنَا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ) آمده است را کنار هم بگذارید، سپس قضاوت کنید. در سوره مبارکه مؤمنون آیات 33 و 34 و 35 آمده است:

(وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ اتَّرفُنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ)

ولی اشرافیان خود خواه قوم او که کافر شده بودند و لقای آخرت را تکذیب کرده بودند و ناز و نعمت در زندگی دنیا بانها داده بودیم گفتند: این بشری است مثل شما! از آنچه شما می‌خورید می‌خورد و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد!

(وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ)

و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید مسلماً زیانکارید.

(أَيَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَ عِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ)

آیا او به شما وعده می‌دهد هنگامی که مردید و خاک و استخوان شدید بار دیگر (از قبرها) خارج می‌شوید؟

سوره مؤمنون (23): آیات 33 – 35

قرآن کریم از طرف دیگر می‌فرماید:

(وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَفِضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ)

گفتند چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند) ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم (و موضوع جنبه حسی و شهود پیدا کند) کار تمام می‌شود (و اگر مخالفت کنند) دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد (و همگی هلاک می‌گردند).

(وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ)

و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم حتماً وی را به صورت انسانی در می‌آوردیم باز (به پندار آنان) کار را بر آنها مشتبه می‌ساختیم همانطور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند!

(وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ)

(با این حال نگران نباش) جمعی از پیامبران پیش از تو را به باد استهزا گرفتند اما سرانجام آنچه را مسخره می‌کردند دامانشان را گرفت (و عذاب الهی بر آنها نازل شد).

قرآن کریم در جواب می‌فرماید:

(وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ)

و اگر نامه‌ای بر روی صفحه‌ای بر آنها نازل کنیم (علاوه بر دیدن) آن را با دستهای خود لمس کنند باز کافران می‌گویند این چیزی جز یک سحر آشکار نیست!

سوره انعام (6): آیات 7 – 10

بنابراین رسول گرامی اسلام می‌فرماید: **(إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ)** با این تفاوت که (یوحیِ إِلَيَّ). پیغمبر اکرم به صراحت می‌فرماید تفاوت من با شما این است که با منبع وحی مرتبط هستم.

(إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ)

من تنها از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم.

سوره انعام (6): آیه 50

پیغمبر اکرم می‌فرماید که من جز آنچه به من وحی می‌شود، تابع هیچ چیزی همانند درخواست‌های شما و امثال این قضایا نیستم. بنابراین زمانی که رسول اکرم می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ)

در برابر سمپاشی‌ها و تبلیغات سوئی است که بعضی از مخالفین می‌کنند.

(مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ)

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید که پیامبران هم انسان‌هایی همانند شما هستند. همانند شما می‌خورند و می‌خوابند و زن و فرزند دارند.

مجری:

بسیار خوب، الحمدلله این سؤال هم واضح شد. آقای بهادری هم نکات بسیار زیبایی فرمودند. بعد از آن سؤالات آقای احمدی بود. یکی از سؤالات ایشان این بود که عبارت (مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ) در آیه:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

در منابع دیگر اهل سنت هم آمده است یا خیر؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما بارها گفتیم که آقای «آلوسی» جلد 6 صفحه 193 این عبارت را آورده است. آقای «سیوطی» در کتاب «الدر المنثور» جلد 2 صفحه 298 این عبارت را آورده است. آقای «شوکانی» در کتاب «فتح القدير» جلد 2 صفحه 60 این عبارت را آورده است.

افراد دیگری هم این مباحث را کم و بیش نقل کرده‌اند. این‌ها یکی دو مورد نیست. اگر زمانی فرصت شد و ما خواستیم در رابطه با امامت امیرالمؤمنین در قرآن کریم بحث کنیم، به حول قوه الهی این مسائل را مفصل بحث خواهیم کرد.

مجری:

الحمد لله آقای احمدی هم شنیدند منابع دیگری که به جز «الدر المنثور» می‌خواستند و حضرت استاد از این منابع نام بردند. ان شاء الله اگر به این تفاسیر ذیل این آیه مراجعه شود، قطعاً این پاسخ را هم دریافت خواهید کرد.

حاج آقا از شما خیلی ممنونم. بسیار استفاده کردیم و بهره مند شدیم. همچنین تشکر می‌کنیم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند که امشب هم تا پایان برنامه همراه برنامه خودتان «حبل المتین» بودید.

ان شاء الله بتوانیم با این اعمال خودمان مخصوصاً در این ایام فاطمیه دل حضرت فاطمه زهرا را شاد کنیم تا مشمول شفاعت آن حضرت قرار بگیریم.

اللهم اجعل محيانا محيا محمد و آل محمد اللهم اجعل مماننا ممان محمد و آل محمد اللهم صل على محمد و

آل محمد

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته